

نهادهای نظام برنامه‌ریزی و توسعه ناموزون منطقه‌ای

داخل، توجیهی شده باشد برای نگاه به «بیرون» و درغلتیدن در دامن بیگانگان، آن‌گونه که این روزها ظاهراً چندان هم پنهان نمی‌شود!

مذهب ماهیتاً موضوعی جدا از قومیت است، گیرم در پاره‌ای از مناطق، بر هم «نشسته» اند، برای حصول به نتیجه، این مسائل باید جداگانه مورد بررسی قرار گیرند. برای حل یک مسئله، لاجرم باید بتوان آن پدیده را تجزیه و سپس تحلیل کرد. بخشی تعیین‌کننده از این مسئله مترامک نیز، اقتصادی است؛ بنابراین پاسخ متناسب خود را طلب می‌کند؛ یعنی اگر بتوان در استان‌های مرزی کشور، توسعه اقتصادی را با قوت، به گونه‌ای به حرکت درآورد که امید به آینده در ذهن و دل مردم بالنده شود؛ بخش قابل‌ملاحظه‌ای از آن مسئله مترامک حل می‌شود. با کاهش فشرده‌گی آن «کلاف سردرگم» عرصه‌های دیگر نیز مجال چاره خواهند یافت. تاکید بر راه حل یکپارچه و هم‌زمان و قطعی، ساده‌انگارانه است که افزون بر سترون بودن (یا به دلیل آن!)؛ محیطی برای عرض‌انداز عناصر ماجراجو، وابسته، جاه‌طلب و فضایی برای خشونت و نیز تحرک بیگانگان فراهم خواهد کرد؛ از آن گونه به‌وفور در دهه‌های اخیر در منطقه و جهان شاهد آن بوده و هستیم.

موضوع اقوام از مختصات ایران و پدیده‌ای است که احترام بسیار طلب می‌کند. تصور می‌شود دلبستگی به این سرزمین خدایی باید به صدق و راستی بکوشند تا این پدیده اجتماعی از «رادیکیالیسم» تخلیه شود. تندی در این عرصه نه تنها دستاوردی ملی به‌بار نمی‌آورد که زمینه‌های رشد فرصت‌طلبان و عناصر وابسته و ماجراجو را فراهم خواهد آورد. در مسئله قومیت، درک درست و عاری از حب‌وبغض ظرایف تاریخ، ضرورتی بدون جایگزین است. به‌رحال ما پیش‌فرض‌هایی داریم نظیر آنکه تجزیه طلبی و اغوای خارجی امر مذمومی است و یا ایران ملک مشترک مردم ماست و... دآوری اسناد معتبر تاریخی مورد تاکید قرار گیرد. بدون تاریخ تنها گرد خود خواهیم چرخید. نسل‌هایی که به دنبال هم می‌آیند ناگزیر، تجربه‌ها را تکرار می‌کنند؛ چون انباشتی صورت نگرفته است. با مفروضاتی از این قبیل به عنوان ابزار شناخت (که می‌توان به دقت آنها و الویت‌های شان را به صورت مشخص و بر آن اتفاق کرد)، می‌شود دآوری را سامان بخشید؛ مثلاً آن هنگام که از «فرقه دموکرات» سخن به میان است نقش باقراوف و استالین باز شناخته خواهد شد. بپذیریم که می‌توان با گفت‌وگو زمینه‌های حل مسائل را فراهم کرد. گفت‌وگو، کمک خواهد کرد تا مسئله قومیت از رادیکیالیسم تهی شود؛ مشروط بر آنکه پیش از آن پیرامون پیش‌فرض‌ها توافق صورت گیرد.

تصور بر آن است که در نخستین گام، فقرزدایی و مآلا دستیابی به نظریه و سازوکارهایی برای رونق اقتصادی در استان‌های مرزی، به‌گونه‌ای که اعتماد و امیدهای بلندمدت در محیط خلق کند؛ از اولویت برخوردار است. به استناد مطالعات گسترده انجام‌شده، ظرفیت‌های متنوعی برای بالندگی در این مناطق وجود دارد که پویایی آنها در گرو شکل‌گیری تفاهم و اراده‌ای ملی پیرامون برنامه‌ها و سپس سازوکاری برای مدیریت اجرایی است. این سرآغاز تمهیدی قابل‌اتکا برای بالندگی اجتماعی و

فرهنگی محیط - به عنوان بخش‌هایی دیگر از آن مسئله مترامک که به سهو یا عمد «مسئله قومیت» خوانده می‌شود - ایجاد خواهد کرد؛ فرایندی که به تدریج بخش «سیاست» را به میان خواهد آورد. دانسته است که تبیین ظرایف، لزوماً مجال دیگری را طلب می‌کند؛ اما به اجمال بهره‌گیری از موقعیت استراتژیک کشور در مناسبات و تعاملات جهانی - منطقه‌ای می‌تواند در اندازه‌های گسترده به این پویایی دامن زند و زمینه‌ساز تحرک عرصه‌های دیگر باشد. به تجربه و با مثال‌های مشخص می‌توان نشان داد که این روند به بسیاری از سرگشتگی‌ها التیام خواهد بخشید.

خطوط برشمرده، جریان اصلی این حرکت را سامان خواهد بخشید که در همنشینی با آنها، ظرایف بسیار دیگر بالنده خواهد شد. در آن صورت چرا کسی باید با زبان و لباس مخالفت کند؟ نشست و برخاست و آداب و رسوم اقوام سرمایه‌های این کشور هستند. ضرب‌المثل‌های اقوام تجربه فشرده نسل‌ها را با خود دارند. همه اینها باید با دقت و حتی شاید خست! حفظ، شکوفا و مبادله شوند. با فرض اینکه اشتراکات، اساس و بنیان کشور هستند؛ تفاوت‌ها، باید محترم شمرده شوند. این گوناگونی‌های رنگارنگ، از یک ریشه برخاسته‌اند؛ مانند شاخه‌های یک درخت و همگی ارزشمند و مکمل هم هستند. یک شاخه در غرب کشور و در جغرافیا و فضای آنجا به شکلی رشد کرده و در شرق نیز به شکلی دیگر، اما همه از یک منشأ ریشه گرفته‌اند. تبعیض، فقر، اغوای خارجی و جاه‌طلبی‌های فردی و گاه کوتاهی و نیز جهل، مسائلی به‌وجود آورده است که با درکی دیگر می‌تواند حل شود. تردید نکنیم چنین ایرانی استوارتر، پربارتر و شاداب‌تر از همیشه رخ به آینده نشان خواهد داد.

کابعضاً شیوه‌هایی مانند فدرالیسم برای حل موضوع قومیت مطرح می‌شود و در انتخابات ریاست جمهوری گذشته نیز به شکل فدرالیسم اقتصادی توسط یکی از نامزدها مطرح شد. با توجه به اینکه فدرال در لغت نیز به معنای «اتحاد» است و تجربه آن در جهان هم به همین شکل بوده این راهکار و شیوه چه دردی را از ما درمان خواهد کرد و تا چه میزان با شرایط ما انطباق دارد؟

این بحث ریشه در همان مشکلی دارد که طرح شد یعنی وجود رادیکیالیسم در بحث قومیت و تا این موضوع درمان نشود، شاهد چنین وارونگی‌هایی خواهیم بود؛ هرکس ستونی را گرفته و معتقد است از طلاست. باید روشنایی باشد تا دریافت شود، طلا کجاست. «فدرالیسم» براساس تجارب جهانی، «تلاش و پویایی است از تفرق و جدایی به سوی اتحاد و به‌هم‌پیوستن». آمریکا و کانادا که ایالت‌های جدایی بودند؛ با هم ترکیب شدند تا کشورهایی به این نام‌ها آفریده شود و اصولاً این «نیاز»، به هیچ مسئله قومی و زبانی نیز ربط نداشته است. آلمان، دوک‌نشین‌های جدا از هم بود و سوئیس کانتون‌های خودمختار، با هم جمع شده‌اند و کشورهای را تشکیل داده‌اند. اینها چه ارتباطی دارد به ایرانی که تنها دو هزار و اندی سال سابقه دولت ملی دارد! کسانی که این مباحث را مطرح می‌کنند دیدی شکسته و ناقص از بحث دارند. مردم در ایران ریشه‌های جدا از هم ندارند. نه تنها در نقشه ایران که در پهنه گسترده ایران فرهنگی؛ این

تندی در این عرصه نه تنها دستاوردی ملی به‌بار نمی‌آورد که زمینه‌های رشد فرصت‌طلبان و عناصر وابسته و ماجراجورا فراهم خواهد آورد. در مسئله قومیت، درک درست و عاری از حب‌وبغض ظرایف تاریخ، ضرورتی بدون جایگزین است